

سلسله نشستہ

اولین جلسہ از سلسلہ جلسات نقد کتاب

معرفی و نقد کتاب «درآمدی بہ فلسفہ

عمل»

مؤلف کتاب: آقای دکتر مہدی ذاکری

ناقد محترم: آقای دکتر محسن جوادی

۲۱ آذرماہ ۱۳۹۵

بہ قلم: فاطمہ شریفیان

چکیده:

کتاب «درآمدی به فلسفه عمل» نوشته آقای دکتر مهدی ذاکری توسط انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است. این کتاب را می‌توان اولین اثری دانست که در این حوزه در زبان فارسی تألیف شده است. در اولین جلسه از سلسله جلسات نقد کتاب خانه اخلاق پژوهان جوان، آقای دکتر ذاکری (مؤلف) و آقای دکتر محسن جوادی در مورد این کتاب به بحث و گفتگو نشستند. در ادامه گزارشی از این جلسه را می‌خوانید.

آقای ذاکری:

پیش از آنکه درباره کتاب صحبت کنیم، تشکر می‌کنم از دوستان بابت برگزاری این جلسه. بنده ابتدا گزارشی از این کتاب ارائه می‌کنم و سپس نکات آقای دکتر جوادی را می‌شنویم.

فلسفه عمل

عنوان کتاب «درآمدی به فلسفه عمل» است. بنده action را به عمل ترجمه کردم، ممکن است فعل یا کنش هم به آن گفته شود. من «عمل» را انتخاب کردم که با واژه‌های دیگر مانند عامل، قرابت بیشتری داشته باشد، و گرنه فعل هم می‌توان گفت، منتها فعل تبعاتی دارد و چون در دستور زبان هم از فعل استفاده می‌شود، ممکن است به کار بردنش خوب نباشد. کنش و کنش‌گر نیز می‌توان به کار برد، ولی این سلیقه است.

از نام «فلسفه عمل» هم مشخص است که بحث فلسفی درباره عمل می‌کند اما ابتدا باید مشخص کنیم منظورمان از عمل چیست. اجمالاً می‌گویم عمل انسان منظور است. در علوم رفتاری مانند جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی در مورد عمل بحث می‌شود ولی در این علوم از فلسفه عمل بحث نمی‌شود. این کتاب اولین کتابی است در زبان فارسی که در مورد این موضوع است.

در مورد جایگاه، ارتباطات و نسبتی هم که فلسفه عمل با شاخه‌های دیگر معرفتی دارد، نکاتی عرض می‌کنم. خود من از فلسفه ذهن به فلسفه عمل رفتم و ارتباطش هم خیلی ساده است. چیزی که یک عمل را تشکیل می‌دهد و یک حرکت بدنی صرف را به عمل تبدیل می‌کند، معمولاً در دیدگاه متفکران آن ارتباطی است که حرکت بدنی با حالات ذهنی دارد، از این جهت فلسفه عمل از فلسفه ذهن شروع می‌شود. جایگاه فلسفه عمل نیز زیرمجموعه فلسفه ذهن است. بنابراین فلسفه عمل ارتباط وثیقی با فلسفه ذهن دارد.

فلسفه عمل با علوم اجتماعی یا رفتاری یا به تعبیر تسامحی با علوم انسانی هم ربط وثیقی دارد. موضوع این علوم در فلسفه عمل تعریف می‌شود. اگر کار این علوم را تبیین و پیش‌بینی رفتار آدمی در نظر بگیریم، در فلسفه عمل در مورد ارتباط عمل با انگیزه و شناخت که عمل را تبیین می‌کند، بحث می‌شود. و طبیعتاً با این اوصاف باید بگوییم هم موضوع این علوم و هم روش این علوم باید ابتدا در فلسفه عمل تا حدودی مشخص شود. بنابراین از فلسفه عمل می‌توانیم تعبیر کنیم به این که حداقل بخشی از فلسفه علوم انسانی را عهده‌دار می‌شود و موضوع این علوم و روششان را تعریف می‌کند.

ارتباط دیگری که فلسفه عمل با شاخه‌های دیگر معرفتی دارد، ارتباط مهمی است که فلسفه عمل با اخلاق دارد، حال یا اخلاق به طور کلی یا نظریه اخلاقی. یکی از بحث‌های مهم اخلاق، بحث مسئولیت اخلاقی است که به تبع آن مسئولیت حقوقی هم می‌آید. مسئولیت اخلاقی و مسئولیت حقوقی ارتباط وثیقی با اختیار دارند. لاقلاً بیشتر فیلسوفانی

که در این حوزه بحث می‌کنند مسئولیت (چه اخلاقی و چه حقوقی) را پیوند می‌زنند با اختیار، و حدود مسئولیت هم تابع حدود اختیار است، اگرچه کم و بیش دیدگاه‌های دیگری نیز هست. بنابراین باز هم اخلاق از جهت ارتباطش با فلسفه عمل اهمیت پیدا می‌کند.

**چیزی که یک عمل را تشکیل می‌دهد و یک حرکت بدنه
صرفاً به عمل تبدیل می‌کند، معمولاً در دیدگاه متفکران آن
ارتباطی است که حرکت بدنه با حالات ذهن دارد، از این
جهت فلسفه عمل از فلسفه ذهن شروع می‌شود.**

از جهاتی دیگر، بحث‌هایی که در روان‌شناسی

اخلاق مطرح می‌شود، مانند استدلال عملی، ضعف اراده یا خودفریبی، کاملاً با فلسفه عمل هم‌مرز هستند و هم‌پوشانی دارند. اگر در کتاب‌ها دقتی بکنید می‌بینید بعضی از این کتاب‌ها این مباحث روان‌شناسی اخلاق را در زیر مجموعه بحث‌های فلسفه عمل مطرح کردند. بسیار به هم نزدیکند اما مرز قاطعی بین این حوزه‌ها وجود ندارد و طبیعتاً با هم هم‌پوشانی دارند و ممکن است مرزها اعتباری باشد. اما بحث‌ها به فلسفه عمل مرتبط می‌شوند.

موضوعات و مسائل فلسفه عمل (بخش‌های کتاب)

اما در مورد موضوعات و مسائل فلسفه عمل که در این کتاب هم به آن‌ها پرداختم، چند جمله‌ای عرض می‌کنم که در حکم معرفی این کتاب است. اگر استقصایی بکنیم در کتاب‌هایی که در مورد فلسفه عمل و بحث‌های زیرمجموعه

فلسفه عمل در چند دهه اخیر نگاشته شده است، به نظرم تحت چهار مسأله اصلی است اگرچه ممکن است خارج از این‌ها هم باشد.

اولین مسئله بحث مفهومی است و می‌توان از آن به چستی عمل تعبیر کرد. مهم‌ترین بحثی که در فلسفه عمل مطرح می‌شود، چستی عمل است. به تعبیر دیگر ما با چه ملاکی حرکت بدنی صرف را از عمل تفکیک می‌کنیم. اگر این فرض را که معمولاً می‌پذیرند، بپذیریم که هر حرکت بدنی عمل نیست، این مسئله مهم مطرح می‌شود که با چه ملاکی به کدام حرکت بدنی باید عمل گفت؟ در اینجا دیدگاه‌های مختلفی هست و من دیدگاه‌ها را تقسیم کردم به دیدگاه‌هایی که عمل را تعریف می‌کنند به واسطه ارتباطش با حالات بیرونی و عناصر بیرون از خود، و دیدگاه‌هایی که سعی کردند از عمل یک تعریف درونی و یک تعریف نفسی ارائه کنند. مهم‌ترین دیدگاه دسته اول، دیدگاه دیویدسن است که می‌توان گفت خیلی از حکمای ما این تعریف را از آن استنباط کردند و آن این است که گفته می‌شود عمل حرکتی بدنی است که معلول حالات ذهنی است، این حالات ذهنی معمولاً میل و باور دانسته می‌شوند. عمده دیدگاه‌ها در دسته دوم را می‌توان به اراده‌گروی تعبیر کرد که اراده را به عنوان جزء درونی عمل ملاک عمل می‌گیرند و ممکن است این دیدگاه جزئیات مختلفی داشته باشد و در نهایت تعاریف مختلفی ارائه کرده باشند. منتها چیزی که در نهایت من در این کتاب به آن رسیدم این است که مانند بسیاری از موضوعات انسانی، ما نمی‌توانیم تعریفی تحلیل‌گرایانه از عمل ارائه کنیم، یعنی نمی‌توانیم عمل را با چیزی غیر از خودش تعریف کنیم. این دیدگاهی است که یکی از فیلسوفان عمل دارد و از آن تعبیر شده به این که «عمل آن رویدادی است که دارای کیفیت پدیداری عمل است». مثل بحث کیفیت ذهنی در فلسفه ذهن که الان هم در فلسفه ذهن یکی از مسائل داغ است، و تبیین فیزیکی‌الیستی آن محل بحث است؛ این که ما چگونه می‌توانیم کیفیت ذهنی را تبیین فیزیکی‌الیستی بکنیم، و در این مبحث خیلی از فیلسوفان حاضر نیستند تحلیل کیفیت ذهنی را به چیز دیگری بپذیرند. من هم در اینجا به این نتیجه رسیدم که ما نمی‌توانیم از عنصر دیگری برای تعریف عمل استفاده کنیم.

موضوع دیگری که در فلسفه عمل محل بحث است، بحث تشخیص عمل است. البته این هم یک مسئله وجودشناسی است، و آن بحث این است که اگر یک رویداد توصیفات مختلفی بر حسب آثاری که دارد، داشته باشد، و آن رویداد عمل آدمی باشد، آیا این توصیفات مختلف این عمل را به اعمال متعدد تبدیل می‌کنند یا ما یک عمل داریم با توصیفات متعدد؟ مثال ساده‌ای که می‌زنند این است که من وقتی دستم را حرکت می‌دهم و کلید را می‌زنم و چراغ روشن می‌شود و این فضا هم روشن می‌شود، آیا در اینجا یک عمل از من سر زده یا در اینجا به تعداد این توصیفات عمل داریم؟

شاید به نظر برسد این بحث انتزاعی است و ثمره‌ای ندارد اما فیلسوفان برای این ثمره هم پیدا کردند، در مقالاتی مثال‌هایی زدند و مهم‌ترین مثالش هم مثال کشتن است که در آن ثمرات حقوقی بر این بحث بار کردند که اگر ما کشتن را اعمال متعدد بدانیم، و ممکن است بعضی جاها توصیفات فاصله داشته باشد مثل این که کسی دیگری را مجروح کند و او ده روز آینده بر اثر این مجروحیت فوت کند و در این فاصله ده روز اتفاقاتی برای این شخص رخ دهد که اگر این عمل را یک عمل یا اعمال متعدد بدانیم ثمره حقوقی متفاوتی پیدا می‌کند و بر اساس این ثمرات می‌توان این بحث را از انتزاعی بودن درآورد.

آن جا (دسته دوم) هم می‌توان دیدگاه‌هایی که در بحث تشخیص عمل هست را به سه دسته تقسیم کرد؛ دیدگاه‌های اقلی، اکثری و میانه. دیدگاه اقلی که سردمداران آن دیویدسن و آنسکوم هستند، می‌گویند این جا یک عمل داریم که توصیفات متعددی پیدا کرده است و این توصیفات هم ربطی به عامل ندارد، بنابراین به عامل یک عمل بیشتر نسبت نمی‌دهیم و بقیه به عهده طبیعت است که این

اتفاقات می‌افتد، من این جا فقط دستم را حرکت می‌دهم اما چون دستم روی کلید بوده، آن کلید هم حرکت می‌کند، و چون کلید برق دارد روشن می‌شود و چون نور تولید می‌کند فضای اتاق هم روشن می‌شود. در مقابل بعضی فیلسوفان گفتند که اینجا به تعداد توصیفات،

دیدگاه اقلی که سردمداران آن دیویدسن و آنسکوم هستند، می‌گویند این جا یک عمل داریم که توصیفات متعددی پیدا کرده است و این توصیفات هم ربطی به عامل ندارد، بنابراین به عامل یک عمل بیشتر نسبت نمی‌دهیم و بقیه به عهده طبیعت است

اعمال متفاوت داریم. و در نهایت هم بعضی فیلسوفان دیدگاه میانه‌ای را انتخاب کردند و این انتخاب هم نه به واسطه این که میانه است، در واقع هسته‌های عمل را تشخیص دادند و گفتند ما به تعداد هسته‌های عمل می‌توانیم عمل داشته باشیم یعنی هر هسته عملی که متشکل از چند توصیف مربوط به هم است، این عمل را تشکیل می‌دهند. فصل دوم این کتاب هم به این موضوع اختصاص دارد.

موضوع بعدی که بعد از چستی عمل مهم‌ترین موضوع است، بحث تبیین عمل است که باز هم نتایج زیادی برای علوم انسانی دارد. در آن بحث تبیین عمل مسئله این است که ما وقتی عمل را به واسطه عناصر شناختی و انگیزشی عامل، مثل میل، قصد و باور تبیین می‌کنیم، این تبیین عمل با این عناصر، تبیین علی است یا غیرعلی. معمولاً در تاریخ فلسفه این تبیین را به تبع ارسطو تبیین علی دانسته‌اند، آن چیزی که به ارسطو نسبت داده‌اند تبیین علی بوده. اما در دوره جدید متفکران شاخصی مانند ویتکنشتاین در علی بودن این تبیین تشکیک کرده‌اند و اشکالات مهمی وارد کرده‌اند.

باز همین جا متفکرانی هستند که تبیین عمل را مثل تبیین‌هایی که در علوم طبیعی اتفاق می‌افتد، تبیین علی می‌گیرند و برخی می‌گویند این تبیین‌ها نمی‌تواند تبیین علی باشد و عقلانی است. آن دسته‌ای هم که تبیین علی را می‌پذیرند برخی علاوه بر این که این تبیین را علی می‌گیرند رابطه میان این عناصر و عمل، یا رابطه علت و معلول را رابطه‌ای قانونمند می‌گیرند، برخی علاوه بر این که این تبیین را علی می‌دانند، رابطه را رابطه‌ای غیرقانونی یا بی‌قانون در نظر می‌گیرند. در مقابل این دیدگاهی که این تبیین را علی می‌گیرد، دیدگاهی هستند که مخالفند با علی بودن تبیین عمل. در میان فیلسوفان عمل ویتکنشتاین با تبیین علی مخالف است و از طرف دیگر هم فیلسوفان قاره‌ای که بحث کردند از علوم انسانی و بحث تغییر علوم انسانی که از دیلتای شروع شد، و کسانی که به جای تبیین در عمل، تفهم عمل آدمی را مطرح می‌کنند، اما این‌ها خیلی وارد استدلال نمی‌شوند اما آن فیلسوفان تحلیلی که مخالفند، وارد استدلال شده‌اند و علیه علی بودن این تبیین استدلال کردند.



این جا هم باز می‌تواند نتایجی در علوم انسانی داشته باشد. اگر ما بخواهیم توقعی که از علوم طبیعی داریم، از علوم انسانی هم داشته باشیم، باید بتوانیم با آن‌ها رفتار آدمی را تبیینی قانونمند کنیم تا بعد بتوانیم رفتار انسان‌ها را پیش‌بینی

و کنترل کنیم. اگر اینجا معتقد باشیم این امکان وجود دارد، بعد می‌توانیم سراغ علوم دیگر علوم انسانی برویم که با آن بتوانیم کنترل هم بکنیم. اما اگر گفتیم به آن معنا، تبیین رفتار آدمی ممکن نیست و به تعبیر فیلسوفان تحلیلی باید آن را تبیین عقلانی یا rationalize کنیم، باید بگوییم این عامل به این دلیل این کار را انجام داد و نهایت چیزی هم که از آن توقع داریم، تعمیم باشد، یعنی بتوانیم تبیین‌هایی را که ارائه می‌کنیم بگوییم علی نیست، رابطه قانونمند ندارد و در نهایت می‌توان تعمیم داد، البته نه تعمیم قانونمند. یا اگر مانند خیلی از فیلسوفان قاره‌ای گفتیم این جا فقط باید تفهم داشته باشیم، وضع علوم انسانی تغییر می‌کند و نمی‌توان آن توقعات را از آن داشت. در فصل سوم کتاب، به تبیین عمل آدمی و این دیدگاه‌ها پرداختم و این که آیا می‌توان به اشکالاتی که منکرین تبیین علی دارند، پاسخ داد یا خیر، و در نهایت به این نتیجه رسیدم که این اشکالات قابل پاسخ دادن نیست و از تبیین علی (لااقل از تبیین علی‌ای که طرفداران رابطه قانونمند می‌گویند) نمی‌توان دفاع کرد.

ابتدا تقسیمه که بعضی فیلسوفان ما دارند؛ اعمال جسمانی و غیرجسمانی را جدا می‌کنند، بعد مبادی را می‌شمرند و نسبت این مبادی را با هم راسعے کردم با مبنا قرار دادن این سینا بحث کنم، البته جاهایی که فیلسوفان دیگر هم نکاتے گفتند، سعه کردم در این تصویر منسجم بکنانم تا مقدمه‌ای باشد برای اینکه بحث‌های عمل در فلسفه اسلامے کارشود

مسئله مهم دیگری که در فلسفه عمل مطرح است، بحث اختیار آدمی یا اراده آزاد است که شرایط عمل اختیاری چیست و نسبت عمل اختیاری با موجبیت یا determinism چیست. این هم یکی از مباحث مهمی است که هم در ذیل فلسفه عمل مطرح می‌شود، هم جداگانه مطرح می‌شود و طبیعتاً سرفصل مهمی در مورد عمل آدمی است. اینجا در بحث اختیار مستحضرید که معرکه آرا است و

سابقه‌ای هم دارد به اندازه سابقه تفکر فلسفی. در آثار سقراط، ارسطو و دیگران این بحث بوده و شاید پیش از آن هم مطرح بوده. دیدگاه‌های دسته‌بندی شده‌ای هم هست و بحثی است که در حال حاضر هم زنده است، بعضی از متفکرین و فیلسوفان قائل به سازگاری اختیار و موجبیت هستند و برخی که عمده متفکران هستند، این دو را ناسازگار می‌دانند، آن‌هایی هم که ناسازگار می‌دانند، برخی اصالت را به اختیار می‌دهند و برخی موجبیت را مطرح می‌کنند. باز همین‌ها اگر بخواهند هر کدام مسئولیت آدمی را تبیین کنند، باید رابطه‌اش را با اختیار مطرح کنند. این جا فصلی است درباره مسئله‌ای که در فلسفه عمل هست، اما بحث اختیار بحث خیلی مفصلی است و اگر می‌خواستم در این کتاب وارد این بحث بشوم فصل خیلی طولانی می‌شد و کتاب‌هایی هم در این زمینه هست، بنابراین من به این بحث نپرداختم.

اما فصل چهارمی هم در این کتاب هست و آن درباره عمل در فلسفه اسلامی است. این که ما این بحث‌ها را در فلسفه غرب دیدیم، به این معنا نیست که متفکران ما درباره عمل حرفی نزده‌اند. بنابراین باید گزارشی می‌کردیم تا زمینه آماده شود برای اینکه این بحث‌ها در سنت خودمان هم به جریان بیفتند کما این که کم و بیش در جریان هست اما شاید بشود صورت‌بندی‌های جدیدی از آن ارائه کرد. من در فصل چهارم این کتاب به مهم‌ترین بحثی که به نظرم در حکمت اسلامی در مورد عمل مطرح شده، پرداختم و آن بحث مبادی عمل ارادی است. فیلسوفان ما معمولاً تحت این عنوان در مورد عمل صحبت کردند و شمرده‌اند که عمل ارادی چه مبادی دارد. معمولاً آن چیزی که گفته‌اند تصور، تصدیق به فایده، میل، شوق اکید، اراده و قوه عامله‌ای که در عضلات هست را به عنوان مبادی عمل ارادی بحث کردند. من هم این‌ها را سعی کردم یک تصویر منسجم و سازگاری درباره بحث‌هایی که در مورد مبادی عمل اختیاری هست، مطرح کنم. ابتدا تقسیمی که بعضی فیلسوفان ما دارند؛ اعمال جسمانی و غیرجسمانی را جدا می‌کنند، بعد مبادی را می‌شمرند و نسبت این مبادی را با هم را سعی کردم با مبنا قرار دادن این سینا بحث کنم، البته جاهایی که فیلسوفان دیگر هم نکاتی گفتند، سعی کردم در این تصویر منسجم بگنجانم تا مقدمه‌ای باشد برای اینکه بحث‌های عمل در فلسفه اسلامی کار شود و بتوانیم همین بحث‌هایی که اینجا هست را بررسی کنیم که فیلسوفان اسلامی چه دیدگاهی درباره این بحث‌ها دارند. طبیعتاً این کار شروعی بوده برای این که به این بحث‌ها پرداخته شود. من سعی کردم این بحث‌ها را منسجم کنم و پیشنهادهایی بدهم برای کارهای تطبیقی و بعضی اشکالاتی که به ذهنم می‌رسیده را مطرح کردم که باید درباره آن‌ها بحث شود.

آقای جوادی:

ابتدا نکاتی را در مورد مزایای این کتاب عرض می‌کنم. به نظرم این کتاب کار نویی است و به عرصه‌ای ورود کردند که مشابهی در زبان فارسی ندارد. این کار یک تحقیق آکادمیک است و ضوابط رعایت شده است. در کتاب کلی‌گویی نشده، به نظریات ورود شده، نقد یا دفاع شدند، بی‌طرفانه بوده، امانت در پژوهش رعایت شده، فهم خیلی خوبی در مورد این بحث دارند، و از همه مهم‌تر فروتنی علمی دارند و ادعاهای بی‌اساس که گاهی در برخی کتاب‌ها می‌بینیم در این کتاب نبوده. از این جهت توصیه می‌کنم همه دوستان بخوانند، البته خواندن این کتاب راحت نیست چون هر بحث مطرح شده در کتاب پیش‌زمینه‌هایی در مباحث متافیزیک و فلسفه زبان و مباحث دیگر دارد و لازم است خواننده با آن‌ها آشنایی داشته باشد تا بتواند بحث‌ها را متوجه شود.

اما به نظرم اشکالاتی وجود دارد که اگر توجه می‌شد شاید بهتر بود.

اولین نکته اسم کتاب است. این کتاب درآمد نیست، چون فاقد مقدمه معرفی است و مستقیماً به مسائل اصلی وارد شده است. شاید جستارهایی در فلسفه عمل یا نامی دیگر بهتر بود برای این کتاب.

به نظرم بهتر بود در مقدمه در مورد روش، فیلسوفان و آرایبی که طرح کردند توضیحی داده می‌شد. مثلاً در مواردی مثل تأکید روی شهودهای زبانی، بهتر بود در مقدمه به روش آن اشاره‌ای می‌شد.

نکته بعد در مورد ویراستاری است که به نظرم خوانش کتاب را سخت کرده است و از کلمات و عبارات ثقیل استفاده شده است.

گاهی از مثال‌هایی استفاده شده که در فضای فرهنگی ما برای خواننده خیلی روشن نیست و بهتر بوده از مثال‌های دیگری استفاده می‌شد.

من با طرح فلسفه اسلامی به طور مستقل خیلی موافق نیستم چون زائده‌ای بر کتاب حساب می‌شود. یا اصلاً به این بحث ورود نمی‌شد یا ذیل هر بحث اگر رأی قابل اعتنایی

بود، مطرح می‌شد. به خصوص که گاهی واقعاً این طور هست، ایشان هم جایی اشاره‌ای کردند ولی طرح نکردند. مثلاً در رأیی که ایشان در بحث ماهیت عمل انتخاب کردند که نوعی اراده‌گرایی غیرعلی

**آقای معظری حتماً گوید بحث عمل را در جهان اسلام
آقای طباطبایی مطرح کرد، به خاطر اینکه غیر از اراده و این‌ها
چیزی به نام اعتباریات را در مبادی عمل وارد کرد که نکته
مهم است.**

است خیلی شبیه نظریه السلطنه رایج در اصول ما یا

حرف‌های مرحوم صدر است که می‌گویند نوعی کنترل وجود دارد ولی رابطه علی وجود ندارد بر عمل، ایشان می‌گویند بین عملی که انجام می‌دهم و چیزی که در ذهن من هست رابطه‌ای وجود دارد ولی رابطه علی نیست و عمل معلول آن نیست، بنابراین می‌گویند اراده‌گرایی هست ولی غیرعلی است. به نظرم بهتر بود ذیل بحث ماهیت عمل اشاره‌ای به این رویکردها یا رویکردهای مشابه می‌شد. ولی وقتی در فصل جدایی این مباحث مطرح می‌شود این احساس به وجود می‌آید که خیلی درگیر این مباحث نیست.

مشکلی که در فلسفه اسلامی و غرب هم وجود دارد، شما اگر به دانشگاه‌های غربی رفته باشید، دپارتمان‌های فلسفه اصلاً در مورد فلسفه اسلامی کار نمی‌کنند بلکه بیشتر گروه‌های شرق‌شناسی به عنوان تاریخچه یا میراث شرق در مورد فلسفه اسلامی کار می‌کنند.

گاهی مفروضات مابعدالطبیعه‌ای که پشت صحنه این تفکرات است، خیلی راحت نادیده گرفته شده و بحث نشده، در صورتی که جای بحث داشته‌اند. مثلاً در مورد زمان‌بندی در علیت که یکی از محورهای اصلی در بخش اول است، در فلسفه اسلامی این بحث طرح شده و مثلاً گفته شده چه نوع علیتی زمان‌مند است چه نوع علیتی زمان‌مند نیست. یا در بحث اراده‌گرایی از نوع عاملیت، که توضیحش به این شکل است که اگر من کاری را انجام می‌دهم اراده من است ولی از نوع اراده عامل است یعنی خودش چیزی نمی‌خواهد تا معلول آن باشد. بحث‌های خیلی خوبی در فلسفه اسلامی در این مورد وجود دارد. بعضی از مباحثی که در فلسفه اسلامی هست مانند انواع فاعلیت که خیلی به این بحث مربوط است و می‌شد بیشتر به آن‌ها پرداخت.

در مورد گزارشی هم که در مورد فلسفه عمل در جهان اسلام دادید، بعضی جاها که بیشتر انتظار می‌رفت که پردازید، پرداختید. مثلاً از جمله کسانی که خیلی معروف است و در فلسفه عمل کار کرده، آقای طباطبایی است، من ارجاعی به ایشان در مورد فلسفه عمل ندیدم. چون آقای مطهری حتی می‌گوید بحث عمل را در جهان اسلام آقای طباطبایی مطرح کرد، به خاطر اینکه غیر از اراده و این‌ها چیزی به نام اعتباریات را در مبادی عمل وارد کرد که نکته مهمی است. به نظر می‌آید جا داشت که در این کتاب بیشتر به این پرداخته شود.

یا مثلاً بعضی مباحثی که در کلام و در اصول فقه است مهم بود. مثلاً همین بحث داعی بر داعی که در اصول فقه مطرح می‌شود که آیا می‌شود کسی بگوید نماز می‌خوانم قربتاً الی الله، اما پاکتی هم می‌خواهم بگیرم. این هم از آن مواردی است که به نظرم بهتر بود مطرح می‌شد. یا مثلاً نقش خواطر؛ غیر از میل و این‌ها، یکی از مباحث مهم که اصلاً رساله است، ما رساله‌هایی داریم که به رساله خواطر معروف است، مثلاً یکی از این رساله‌ها از آقا حسین خوانساری است. در این بحث غیر از اراده و میل و غیره خواطر را هم در مبادی عمل مطرح می‌کنند.

همان طور که خودشان گفتند کار آقای ذاکری بیشتر در فلسفه ذهن است و طبیعتاً کمتر از زمینه فلسفه اخلاق به فلسفه عمل ورود کردند، اگر از این جهت ورود می‌کردند شاید بحث تشخیص عمل خیلی بحث‌های فلسفه اخلاقی دارد. مثلاً بحث double effect یا اثر مضاعف از بحث‌های خیلی مهم است در فلسفه اخلاق و واقعاً بحث‌های خیلی ضروری‌اند.

این‌ها نکات کلی بود که خدمتتان عرض کردم. اما در کل بنده با نظر آقای ذاکری در بخش ماهیت عمل خیلی موافق نیستم. ایشان به نوعی می‌خواهند از زیر بار علیت در برونند، ولی از زیر بار علیت در رفتن به این راحتی‌ها نیست. مقاله‌ای در پل ادواردز می‌خواندم با عنوان «مفهوم شانس the concept of chance» که نوشته بود حالت پارادوکس

است، شما می‌خواهید علیت را کنار بگذارید تا اختیار را درست کنید چون اگر علیت باشد، اختیار مشکل است. در این مقاله می‌گویند دیویدسن می‌گوید میل و این‌ها خودشان تبیین علی نمی‌خواهند. اما به چه دلیلی تبیین علی نمی‌خواهند؟ اگر بنا است جایی دست برداریم، خود آن هم محل بحث است. به هر حال مشکلی است که مرحوم آخوند می‌گوید جف القلم. از طرف دیگر کسانی برای این که مشکل را حل کنند می‌خواهند علیت را به هم بریزند و بگویند از قید این مشکل رها شدیم و اراده و اختیار و آزادی درست می‌شود. اما از طرف دیگر مشکل دیگری پیدا می‌شود؛ مسئولیت و کنترل که ایشان می‌گویند من نتوانستم قانع شوم با فرمایشات ایشان که با نفی این باز هم می‌توانیم مفهوم کنترل بر عمل و مسئولیت اخلاقی را داشته باشیم. مخصوصاً مسئولیت اخلاقی که خیلی مشکل می‌شود چون اگر واقعاً رابطه علی وجود نداشته باشد، مسئولیت اخلاقی معنا ندارد. البته ایشان خیلی تکنیکی بحث کردند و در حدی که من مطرح کردم نیست.

فلسفه عمل از حوزه‌هایی است که نیاز داریم درگیر مباحثش شویم، هم در حقوق تاثیر دارد هم در اخلاق و هم در مباحث فلسفه ذهن. و ما خیلی دیر داریم با این قضیه درگیر می‌شویم، درگیری علمای قدیم مانند هر چیز دیگری مایه‌های اولیه بحث است و نمی‌توان گفت با این بحث درگیر بوده‌اند، مثل معرفت‌شناسی که بحث‌هایی در مورد معرفت کرده‌اند اما بحثی به نام معرفت‌شناسی نبوده.

در کل تبریک خدمت ایشان عرض می‌کنم، که در این وانفسای تألیف، کتابی را منتشر کردند که ارزش این را دارد که تأملات بیشتری بشود در مورد آن.

پرسش و پاسخ

پرسش حضار: برش اخلاقی این مباحث چیست؟ به طور مشخص مثال‌هایی فلسفه عمل چه اثراتی در اخلاق دارد؟

آقای جوادی: بحث اختیار، موجیت و مناشی عمل مسائل مهمی است که در فلسفه عمل بحث می‌شود. در اخلاق با عمل سر و کار دارید و در مورد عمل ارزیابی می‌کنید، اگر در مناشی و مبادی عمل به این نتیجه برسید که این‌ها دست شما نیست و توهم است، بنیاد اخلاق به هم می‌خورد بنابراین پایه‌های اخلاق مبتنی بر این بحث است. غیر از این در بحث double effect که در فلسفه عمل بحث می‌شود و در اخلاق تأثیرگذار است. فلسفه عمل از جهات مختلفی به فلسفه اخلاق مرتبط می‌شود. ممکن است برای اخلاق به مفهوم هنجاری‌اش خیلی مستقیم توصیه‌نامه‌ای نمی‌دهد ولی مبانی فرااخلاق را در خود دارد.

پروش حضار: منابعی برای مطالعه بیشتر معرفی کنید؟

آقای ذاکری: کتابی هست که بیان آسانی دارد و به مباحث هم هر کدام را در یک فصل پرداخته است، برای شروع و آشنایی با مباحث کتاب خوبی است. کتابی از Carlos J. Moya تحت عنوان *The Philosophy of Action: An Introduction*. در فلسفه ذهن کتاب‌های introduction زیاد است اما در فلسفه عمل انقدر ادبیات زیاد نیست و کتاب در آمد اصلاً نداریم و ساده‌ترینش همین کتاب کارلوس مویا است.

پروش حضار: با توجه به دغدغه‌هایی که دارید در مورد فلسفه ذهن، گمانم بر این است که از آثار فیلسوفان تحلیلی باید بیشتر استفاده کرده باشید، پرسش این است که با توجه به این که موضوع، موضوع بر ساخته، نوین و در حال شکل‌گیری است، آیا این موضوع را در حوزه‌های دیگر فلسفه مثلاً جایی که سارتر و دیگر اگزیستانسیالیست‌ها در مورد عمل و اختیار صحبت می‌کنند یا پدیدارشناسی عمل، هم می‌شود شکل‌های دیگر این بحث را پیگیری کرد؟ آیا این قابلیت را دارند؟ و آیا شما به این بحث پرداخته‌اید؟

آقای ذاکری: بنده به این بحث نپرداختم اما دیگران پرداخته‌اند. بحث‌هایی که هایدگر در هستی و زمان می‌کند. اما می‌دانید که نگاه‌ها خیلی با هم متفاوت است، هایدگر در هستی و زمان به معرفت که می‌رسد می‌گوید ما اصلاً مسأله معرفت‌شناسی نداریم و اگر رابطه انسان با جهان را درست طرح کنیم، چیزی به نام مسأله معرفت نداریم، و معرفت‌شناسی یک سرگرمی است ناشی از این که مسأله به درستی مطرح نشده است. زاویه نگاه خیلی متفاوت است ولی طبیعتاً آن‌ها حتماً به این مسأله پرداخته‌اند و می‌توان از آن‌ها استفاده کرد کما این که اختیار یکی از موضوعات اصلی فیلسوفان اگزیستانسیالیست است. منتها زاویه نگاه متفاوت است، خیلی‌هایشان می‌گویند ما اینجا چیزی به عنوان مسئله عینی نداریم تا به آن پردازیم بلکه باید با رهیافتی درونی به آن نزدیک شد و به تعبیری نگاه سابرکتیوی دارند. طبیعتاً این‌ها مثل فلسفه دین یا مثل معرفت‌شناسی زیرمجموعه بحث‌های فیلسوفان تحلیلی است که جدا کردند، مثلاً برای هایدگر فلسفه دین در آورده‌اند، کتابی نوشته‌اند به نام *Heidegger and the problem of knowledge* می‌شود آن جا دید هایدگر چه نگاهی داشته، همین‌ها را می‌شود ببریم در فیلسوفان قاره‌ای و ببینیم چه نگاهی دارند و چه استفاده‌ای می‌توان کرد. طبیعتاً خود آن‌ها این را به عنوان موضوع جداگانه قبول ندارند و به این بحث نمی‌پردازند اما می‌توان لوازم حرف‌هایشان را در آورد، چنان که فلسفه علم قاره‌ای در آوردند.

کلیدواژگان: فلسفه عمل، فلسفه ذهن، تشخیص، معرفت‌شناسی، اختیار، اراده‌گرایی.